

لویس ماتیو لانگلس: اولین استاد زبان فارسی در مدرسه زبان‌های شرقی پاریس (۱۷۹۶)

دکتر طهمورث ساجدی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، گروه فرانسه

مقدمه

به هنگام مناظره اصحاب دایرةالمعارف بر ضد کلیسای مسیحی، نام آهنگین و اسرارآمیز زردشت به عنوان اولین قانون‌گذار در مقابل حضرت موسی قرار می‌گیرد و افتخار غرورآمیزی را برای ایرانیان به دنبال می‌آورد.^۱ آبراهام ایاسنت آنکتیل دو پرون^۲، که نام زردشت او را در این ایام شیفته خود نموده بود، عزم جزم کرده و به هندوستان می‌رود و پس از چندین سال مطالعه و بررسی /وستا (۱۷۷۱) را منتشر می‌کند. اقدام غرورآمیز و پرافتخار او جوانان آن عصر را شیفته خود می‌کند، به طوری که توجه یکی از آنان به زبان فارسی، که در آن وقت زبان رسمی هندوستان بود، معطوف می‌شود و او در رؤیای خود آینده‌اش را در شرق ترسیم می‌کند، اما شرقی که در میان انبوه کتاب‌ها و نسخ شرقی یافت می‌شود. نام او لویی ماتیو لانگلس^۳ بود و در طول فعالیت‌های علمی‌اش با ایرانیان چندی هم محشور بود.



بحث و بررسی

لانگلس در تاریخ ۲۳ اوت ۱۷۶۳ در پرن^۵، در نزدیکی مون دیدیه^۶، مرکز استان سُم^۷ فرانسه متولد شد. ژاک آنتوان کوسن دوپر سووال هم، که از عربی‌دان‌های بزرگ این ایام بود، در مون دیدیه زاده شده بود و از قضا این حسن اتفاق تأثیر قاطعی در روند تحصیلی و آینده لانگلس برجای گذاشت؛ بنابراین وی بدون هیچ مشکل خاصی تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و زیر نظر پدر و مادرش به پایان رساند.

بُن ژوزف داسیه^۸، که از دوستان لانگلس بود، در سال ۱۸۲۵ اظهار داشت که پدر لانگلس عضو دادگاه نظامی^۹ بود و علاقه داشت که او نیز حرفه نظامی را فرا گیرد و سپس به هندوستان برود و نزد بعضی از شاهزادگان طرفدار فرانسه خدمت کند. آنچه که مسلم است لازمه خدمت در هندوستان آن زمان آموختن زبان رسمی این کشور، یعنی زبان فارسی بود و آنکتیل دوپرون هم که مسافرتش به هندوستان و سپس چگونگی فراگیری موفقیت‌آمیز زبان‌های فارسی و پهلوی را به‌خوبی شرح داده بود و حتی ویلیام جونز^{۱۰} را وادار به عکس‌العملی متفاوت و کوتاه‌بینانه نموده بود، ناخواسته سر و صدای زیادی در اطراف زبان‌های ایرانی به راه انداخته بود. به همین دلیل وقتی که پدر لانگلس او را به پاریس آورد تا در آنجا او را برای حرفه نظامی آماده کند، وی تحصیل زبان‌های شرقی را در گِلژ دو فرانس و نزد ژان ژاک آنتوان کوسن دوپرسووال^{۱۱}، استاد زبان عربی و نیز پی‌یر روفن^{۱۲}، استاد زبان‌های ترکی و فارسی، به تمایلات پدرانه ترجیح داد و همزمان به آموختن زبان انگلیسی پرداخت، آن هم در حالی که این امر در فرانسه آن وقت چندان معمول نبود و فقط مترجمان ادبیات انگلیسی و علمای بزرگ در فراگیری آن رغبت نشان می‌دادند.

در این ایام در گِلژ دو فرانس، آندره دهوتره^{۱۳} تصمیم به کناره‌گیری^{۱۴} از کرسی زبان عربی نموده بود و کوسن دو پر سووال از سال ۱۷۸۳ مشغول تدریس زبان عربی بود و دُئی دمینیک کاردون^{۱۵}، صاحب کرسی مشترک زبان‌های ترکی و فارسی فوت کرده بود و روفن در سال ۱۷۸۴ جانشین او بود.^{۱۶}



آنچه مسلم است لانگلس شور و شوق زیادی برای فراگیری زبان‌های شرقی از خود نشان داد و حتی یکی از اولین شاگردان کوسن دو پرسووال و روفن شد و در عین حال هم وقت خود را صرف فراگیری زبان انگلیسی نمود تا بتواند مستقیماً به آثار خاورشناسان انگلیسی مقیم هندوستان و نیز آثار انجمن آسیایی کلکته دسترسی داشته باشد و به مطالعه آنها بپردازد. به علاوه، در این ایام حتی در انگلستان هم گرامرها، ترجمه‌ها و نوشته‌های متفاوتی در رابطه با تاریخ ادبیات هندوستان وجود داشت و به وفور چاپ می‌شدند.

به همین دلیل پس از چندین سال مطالعه زبان‌های شرقی و تاریخ آسیا ذهنش متوجه کتاب *تزوکات و ملفوظات تیمور* می‌شود که بار اول شخصی انگلیسی به ماژورداوی^{۱۶} آن را به انگلستان آورد^{۱۷} و پس از مرگ او پسرش با همکاری ژوزف وایت^{۱۸}، که استاد زبان عربی در آکسفورد بود، اصل و ترجمه آن را در سال ۱۷۸۳ منتشر کرد. لانگلس هم زمان خود را صرف مقابله ترجمه با متن اصلی نمود^{۱۹} و بدین‌سان ترجمه‌ای جدید از آن به فرانسه ارائه نمود و آن را به همراه زندگی تیمور براساس آثار مؤلفین به نام شرقی و تعلیقات زیاد در سال ۱۷۸۷ منتشر کرد^{۲۰} و با همین اثر نام خود را نیز در سن ۲۴ سالگی به عنوان «خاورشناس»، عنوانی که هنوز وجود نداشت، در بین خاورشناسان غیرمذهبی تثبیت نمود، زیرا تا آن زمان اغلب آنان از فرقه‌های مختلف مسیحی بودند و به عنوان میسیونر در شرق به سر می‌بردند.

طبق اطلاعاتی که تا آن هنگام در دسترس بود، *ملفوظات تیموری* در اصل به ترکی نوشته شده و فردی به نام ابوطالب حسینی، اهل خراسان، آن را از اصل ترکی به فارسی ترجمه و به شاه جهان، پادشاه هندوستان در اواسط قرن هفدهم، تقدیم نموده بود. لکن تحقیقات بعدی، که درخصوص اصل ترکی آن به عمل آمد، نتیجه‌ای دربرداشت و از مطالعه ترجمه فارسی آن و اظهارات ابوطالب حسینی نیز این‌چنین استنباط شد که وی با مهارت تمام آن را براساس شرح حال میرزا بابر و نیز به کمک سایر تواریخ عهد تیمور ساخته و پرداخته بود. براون، که در اظهارات خود قاطع بود و این کتاب را مجعول می‌دانست، در واقع از گفته شارل ریو^{۲۱}، مؤلف *فهرست فارسی*، پیروی می‌کرد، زیرا وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که کتاب مذکور در اصل اثری مجعول بوده است.^{۲۲}



در هر حال لانگلس، که با این کتاب شهرت فراوانی کسب کرده بود، کم‌کم متوجه انتقادهایی شد که بر بعضی از تعلیقات او ابراز می‌شد و حتی عده‌ای آنچنان راه افراط و تفریط را در پیش گرفته بودند که اثر او را صرفاً ترجمه‌ای از روی نسخه انگلیسی آن عنوان نمودند. لکن لانگلس بدون وقع نهادن به چنین اظهاراتی راه پرمخاطره خود را با مسئولیت‌های جدیدی می‌پیمود. در واقع وزیر مشاور لویی شانزدهم، برتن^{۲۳}، که سال‌های مدیدی با میسیونرهای اعزامی به چین در مکاتبه بود و در سال ۱۷۸۷ در جستجوی فردی بود که فرهنگ منچو-فرانسه اثر پدر آمیو^{۲۴} را بررسی و منتشر کند، توسط افرادی که با لانگلس آشنا بودند با وی ارتباط برقرار کرد و انجام این کار مهم را به او واگذار نمود.

علی‌رغم اینکه زبان منچو از حوزه کاری وی خارج بود، وی با پشتکار تمام ابتدا به مطالعه این زبان از روی نوشته‌های خطی میسیونرها پرداخت و سپس کتابچه‌ای به زبان منچو فراهم کرد و بیش از ۱۳۰۰ شکل متفاوت را به ۲۹ حرف هجadar تقلیل داد. حتی حروف چاپی آنها را قالب‌گیری نمود و شرح آنها را در همین سال منتشر کرد. مخلص کلام اینکه اهل فن، که از نزدیک سرعت عمل لانگلس را زیر نظر داشتند، به‌خاطر کاری که ارائه کرده بود به او لقب «تاتار»^{۲۵} دادند و این لقب بعدها به آبل رموزا هم اطلاق شد. دیری نگذشت که لانگلس متهم شد از روی الفبای تهیه شده توسط دهوره، که بیست سال قبل از آن در دایرةالمعارف منتشر شده بود، اقتباس کرده است. وی ضمن قبول این نکته که از الفبای این دانشمند خاورشناس استفاده کرده است، با پشتکار و همت زیاد به انتشار مجلدات سه‌گانه فرهنگ منچو-فرانسه تألیف آمیو، پرداخت و آنها را در سال‌های ۱۷۹۰-۱۷۸۹، یعنی در بحبوحه انقلاب کبیر فرانسه منتشر کرد.

آبل رموزا، که استاد مسلم مطالعات چینی و مغولی بود، چنین اظهار داشت: «لانگلس هرگز نتوانست زبان منچو را یاد بگیرد و یا لااقل بتواند یک خط از آن را، که معنایش را از قبل ندانسته باشد، بخواند؛ لکن مجلد بسیار دقیقی از فرهنگ آمیو را منتشر نمود؛ دو مجموعه از حروف این زبان را قالب‌گیری و ارائه کرد؛ و بارها از فایده و سهولت آن به تمجید پرداخت، تا آنجا که به‌راستی می‌توان او را به‌عنوان فردی در نظر گرفت که مطالعات این زبان را بیشتر از میسیونرها در اروپا باب نمود».



لانگلس، که به اهمیت کارش واقف بود، ظرافت طبع به خرج داد و این دو اثر بزرگ خود را به آکادمی کتیبه‌ها و علوم ادبی تقدیم نمود و مارشال دو ریشلیو^{۲۷}، که عضو آکادمی فرانسه و سابق بر آن هم حامی بزرگ ولتر بود، برای قدردانی از او یکی از دوازده پانسیون را، که به‌منظور قدردانی از شایستگی علمی ادبا بنیان نهاده شده بود، به او اعطا نمود.

لانگلس بعد از انتشار *داستان‌ها، افسانه‌ها و اندرزها*، برگرفته از مؤلفین گوناگون عرب و ایرانی، به همراه یادداشتی دربارهٔ فردوسی و تحلیلی درخصوص اثر منظومش *شاهنامه*، که در همین ایام منتشر شد، در سال ۱۷۹۰ *افسانه‌ها و قصه‌های هندی* را، به همراه گفتاری مقدماتی و یادداشت‌هایی دربارهٔ مذهب، ادبیات و آداب و رسوم هندوها، که متضمن بخشی از افسانه‌های بیدپای بود و گویا از آثار منتشر شده به انگلیسی و نیز از یک *جُنگ فارسی* چاپ وین بهره گرفته بود، ارائه نمود و در آن گفتار مدعی شد که برای نخستین بار در فرانسه و در قارهٔ اروپا به معرفی وجود و آثار «انجمن ادبی کلکته» پرداخته و آنها را شناسانده است.

آبل رموزا^{۲۸} و داسیه^{۲۹} اهمیت زیادی برای این قسمت از کارهای ترجمه و تألیف او، که جنبهٔ تعمیمی و ترویج مطالعات شرقی و نیز معرفی آثار خاورشناسان انگلیسی مقیم هندوستان را در فرانسه داشت، قابل شدند و این اقدام او را کاری بس دشوار و بی‌اجر می‌دانستند. واقعیت هم این بود که بیشترین شناخت درخصوص شرق و سفرنامه‌ها و آثار خاورشناسان انگلیسی در فرانسه و اروپا را باید مدیون همت و پشتکار لانگلس دانست، زیرا به‌زعم او حجم کارهایی که بایستی انجام می‌گرفت زیاد بود و برای معرفی آن نیز باید اقدامات بیشتری می‌شد و در مواردی هم کیفیت کار فدای کمیت آن شده بود، نتیجه اینکه گاه‌گذاری انتقادهای نه‌چندان مهمی هم به‌عمل می‌آمد. ژوزف فون هامر^{۳۰} نیز که تقریباً همین شیوه را در پیش گرفته و کمیت را بر کیفیت ترجیح داده بود، هم در زمان حیاتش و هم بعد از فوتش شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.

سیلستر دوساسی در سال ۱۸۱۰ ابراز داشت:^{۳۱} «تقریباً تمامی آنچه که درخصوص ادبیات فارسی انجام گرفته است، آثار انگلیسی‌ها است زیرا وسایل بیشتری برای مطالعهٔ این زبان در اختیار داشته و نفع بیشتری هم می‌برند تا به مطالعهٔ آن پردازند».

با توجه به تسلط کامل لانگلس به زبان انگلیسی و استفاده‌هایی که وی از آن برای شناساندن تألیفات انگلیسی‌ها نمود، در اقدامی که شاید بیشتر به نفع شناخت و حاکمیت انگلیسی‌ها بر هندوستان بود تا ارائه کاری در رابطه با فرهنگ و ادب ایران، لانگلس بخشی از ترجمه منتشر نشده آنتوان گالان^{۳۳} را از کتاب مورخ ایرانی کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، که در رابطه با شرح سفیر شدن^{۳۴} وی در هندوستان بود، تحت عنوان *سفارت‌های متقابل یک شاه هند و ایران و یک امپراتور چین* (۱۷۸۸) منتشر کرد، لکن ذکری از نام مترجم آن به عمل نیاورد و بعدها هم بخش دیگری از آن ترجمه را به همان روال و تحت عنوان *مسافرت از ایران به هندوستان* (۱۷۹۸) منتشر ساخت. یکی از کارمندان دون‌پایه کتابخانه ملی پاریس، ایاسنت اُدیفره^{۳۵}، که اصلاً نظر خوبی درباره لانگلس نداشت و تمامی مقالاتش هم درخصوص او آکنده از کینه و غرض‌ورزی درخصوص انقلاب کبیر فرانسه و طرفداران و مخالفان آن بود، با متوجه شدن این اقدام به ظاهر ناشایست موقوف^{۳۶} را به اطلاع سیلوستر دو ساسی و آنتوان لئونارد دو شزی^{۳۷} رساند، لکن این دو نفر، به‌خصوص سیلوستر دو ساسی نیز که مثل لانگلس از حافظین عالی‌رتبه کتابخانه ملی بودند، هرگز در نوشته‌ای و یا در جایی به اظهار نظر در این باب نپرداختند و پس از آن هم فقط^{۳۸} اُدیفره مسئولیت این اتهام را تا آخر عمر نه‌چندان طولانی‌اش تقبل کرد.

اتین مارک کاترمر، که بخشی از متن فارسی *مطلع‌السعدین* را به همراه ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۸۴۳ منتشر^{۳۹} کرد و کاملاً به موضوعی که شرح دادیم واقف بود، در مقدمه‌اش ضمن یادآوری و اهمیت بخش مربوط به شرح سفارت اعزامی به جانب پادشاه چین، که به امر سلطان شاه‌رخ انجام گرفت و خواندمیر هم این شرح را به‌صورت ضمیمه در *حبیب‌السیر* خود آورد، اظهار داشت که ترجمه‌ای که گالان از آن به فرانسه ارائه نمود، *ملکیزدک تونو*^{۴۰} آن را در مجموعه *سفرهای شگفت‌انگیز* چاپ کرده بود و لانگلس هم مصمم بود که متن فارسی آن را به همراه ترجمه جدیدی منتشر کند، لکن مرگ زود هنگام و ناگهانی او انجام این کار مفید را غیر ممکن گردانید. مخلص کلام اینکه آنچه اُدیفره به‌عنوان ترجمه منتشر نشده گالان اعلام کرد چیزی جز ترجمه شناخته‌شده‌ای بیش نبود و فقط مرگ ناگهانی لانگلس باعث شد که انتشار آن و نیز انتشار دیگر آثار در دست تهیه‌اش تحقق نیابد.



بعد از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ و سپس تغییرات مهمی که در سطح کشوری انجام گرفت و نیز انتصاب ژان ماری رولان^{۴۰} به وزارت کشور در سال ۱۷۹۲، دو تن از دوستان نزدیک لانگلس، به‌عنوان کارمندان عالی‌رتبه کتابخانه ملی برگزیده شدند. لانگلس، که علاقه زیادی به کار در بخش نسخ خطی این کتابخانه داشت، توسط دوستانش به مقام محافظ نسخ خطی منصوب شد و حتی بدترین ایام «ترور»^{۴۱} را در آنجا بدون هیچ حادثه‌ای سپری کرد، آنهم در حالی که رولان و همسرش، معروف به مادام رولان، به‌دست گیوتین سپرده شدند. در سال ۱۷۹۳ که سالی خونین و پر سر و صدا بود، لانگلس به عضویت «کمیسیون موقتی هنر» درآمد^{۴۲}، که «کنوانسیون ملی» آن را به «کمیته آموزش و پرورش» الحاق کرده بود.

کوشش‌هایی که لانگلس برای حفظ و نگهداری و شناساندن نسخ خطی از طریق انتشار یادداشت‌ها و نوشته‌های وزین به‌عمل می‌آورد و نیز حفظ و حراست اشیاء هنری از گزند تخریب‌گران آثار هنری در همین ایام، موجب شد کنوانسیون ملی، با نظر به شایستگی و حمیتی که او از خود نشان داده بود، مسئولیت حفظ و نگهداری مجموعه ادبی کاپوسن‌های کوچه سن انوره^{۴۳} در پاریس را به او محول کند.

کشیش گیوم دو ویلفروآ^{۴۴}، عبری‌دان و ارمنی‌شناس بزرگ فرانسوی، در سال ۱۷۴۴ در صومعه‌ای واقع در همین کوچه انجمنی از زبان‌شناسان نامی تحت عنوان «کاپوسن‌های عبری‌دان» را تأسیس نمود.^{۴۵} کاترمر، که در زمان جوانی خود و به هنگام تهیه اولین اثر خاورشناسی‌اش در این محل به تحقیق پرداخته بود، آن را «آکادمی شرقی» نامید. در هر حال این انجمن با داشتن نسخ خطی شرقی و گشاده‌رویی و سخاوتی که در ارائه خدمات به خاورشناسان از خود نشان می‌داد، شهرت به‌سزائی کسب کرده بود و گاه از اقصی نقاط اروپا خاورشناسان، که در آن وقت هنوز عالمان فقه‌اللغة نامیده می‌شدند، برای تحقیق به آنجا می‌رفتند. وقتی این مجموعه ادبی به لانگلس محول شد از آنجائی که او به‌شخصه فردی گشاده‌رو و سخی‌الطبع بود و از اهل تتبع به‌خوبی استقبال می‌کرد، شهرتش از مرزهای کشورش نیز فراتر رفت و از او چهره‌ای اروپایی ساخت.



در سال ۱۷۹۵ لاتگلس، که در اوج شهرت و اعتبار معنوی بود، در خطابه‌ای که مفاد اصلی آن قبلاً در سال ۱۷۹۰ به «مجمع ملی» ارسال شده بود و در آن اهمیت زبان‌های شرقی برای توسعه تجارت، پیشرفت ادبیات و علوم تشریح شده و حتی بر ناکافی بودن دروس زبان‌های شرقی در همان زمان در کُلژ دو فرانس تأکید شده بود، مجدداً تقاضای خود را مطرح کرد و این بار از طریق نماینده مشهور کنوانسیون، ژوزف لاکانال^{۴۶}، که رأی به اعدام لویی شانزدهم داده بود و در نتیجه تحت عنوان شاه‌گُش^{۴۷} شهرت پیدا کرده بود، گزارشی درخصوص زبان‌های شرقی و اهمیت آنها برای مناسبات تجاری و سیاسی ارائه کرد و پیشنهاد تأسیس «مدرسه زبان‌های زنده شرقی» را در محل کتابخانه ملی ارائه کرد. در تاریخ ۳ مارس ۱۷۹۵ این مدرسه عالی در همین کتابخانه و در کنار انبوه نسخ خطی شرقی تأسیس شد و لاتگلس، که سرانجام به آرزویش رسیده بود و نامش را در آموزش عالی و در تعمیم و ترویج زبان‌های شرقی برای همیشه جاودان ساخته بود، به ریاست آن انتخاب شد و بلافاصله برای تأسیس کرسی‌های زبان‌های فارسی، عربی و ترکی اقدام کرد.

اکنون تقریباً دوازده سال بود که لاتگلس زبان فارسی را، از طریق آثاری که به چاپ رسانده بود، با نام خود عجین کرده بود و علی‌رغم کارهای دیگری که در رابطه با زبان و ادبیات شرقی ارائه کرده بود، عملاً او را به نام یک ایران‌شناس می‌شناختند. بنابراین به هیچ‌وجه مایه تعجب نبود که کرسی زبان فارسی را به خود و کرسی عربی را به عربی‌دان و ایران‌شناس شهیر سیلواستر دو ساسی و کرسی ترکی را به بزرگ‌ترین ترک‌شناس آن عصر، ژان میشل وانتور دو پارادی اختصاص دهد، این ترک‌شناس مثل روفن در زمینه فعالیت‌های کنسولی در شرق دستاوردهای وزینی داشت و حتی مورد احترام خاص ناپلئون بود و در ایام ما ژان گولمیه^{۴۸} هم در شناساندن آن سعی وافی داشته است.

لاتگلس دروس فارسی خود را به‌طور رسمی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۷۹۶ در کلاس‌هایی که برای مدرسه زبان‌های زنده شرقی در محل کتابخانه ملی پاریس دایر شده بود آغاز کرد. لازم به ذکر است که عنوان رسمی کرسی لاتگلس «زبان‌های فارسی و مالایایی» بود، لیکن دومین زبان عملاً به بوته فراموشی سپرده شد و او هرگز به تدریس آن نپرداخت. اعلامیه دیواری این دروس



که توسط آگوست کاری‌یر^{۴۹}، ارمنی‌شناس و منشی این مدرسه عالی، در سال ۱۸۸۳ منتشر شد، نشان می‌دهد که لانگلس به هنگام شروع سال تحصیلی جدید در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۷۹۶ نطق مبسوطی درخصوص اهداف مدرسه و دروس زبان‌های شرقی ایراد نمود. او می‌گفت که دانشجویان پس از مطالعه «زبان‌های عامیانه و دیپلماتیک» در این مدرسه برای تکمیل معلومات خود به کلژ دو فرانس می‌روند تا در آنجا زبان‌های باستانی و مقدس فلسطین، ایران و هند، که ضرورت تأسیس کرسی‌های آنها بیشتر احساس می‌شود را بیاموزند.

لانگلس، به شاگردانش اظهار می‌داشت از هیچ کوششی برای انجام درست کار خود فروگذار نخواهد کرد، و می‌گفت: «نخستین توجه استاد زبان فارسی این خواهد بود که برای شما نظری اجمالی ارائه شود از استان‌های بی‌شمار این شبه‌جزیره بزرگ، که بین عربستان، هند و تاتارستان واقع شده و در کشور ما با عنوان نامتناسب پرس شهرت یافته ولیکن از زمان‌های بسیار قدیم ملل آسیایی آن را/ ایران می‌نامند». اطلاعات موثق حاکی از این است که لانگلس، که قبلاً به تدریس زبان فارسی در کلژ دو فرانس^{۵۱} هم می‌پرداخته، این درس را در مدرسه زبان‌های زنده شرقی با ترجمه تزوکات تیموری خود ادامه داد و سپس به مذاکرات شاه‌رخ، پادشاه ایران، با دای مینگ^{۵۲}، امپراتور چین، به منظور برقراری روابط سیاسی و تجاری بین دو مملکت، که بخشی از مطلع‌السعدین کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی بود، پرداخت. بعداً در سال ۱۸۰۱، به دروس خود نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی قزوینی را نیز اضافه نمود.

در همین ایام لانگلس تحقیقات درباره پول کاغذی در نزد شرقی‌ها را در رسالات/انستیتو [آکادمی]^{۵۳} و نیز بحث و بررسی جالبی درخصوص یاسای چنگیزی را تحت عنوان بخش‌هایی از مجموعه قوانین چنگیزخان، برگرفته از کتاب مورخ ایرانی میرخواند، در مجموعه وزین یادداشت‌ها و تلخیص‌های نسخ خطی کتابخانه شاه^{۵۴} منتشر کرد و در همین مجموعه آثار دیگری را به‌خصوص، از مورخ مصری احمد مقریزی، ارائه داد. بارتلمی دربلو^{۵۵}، خاورشناس بزرگ فرانسوی، در اثر معظم خود کتابخانه شرقی (۱۶۹۷)، به کرات از تاریخ میرخواند و نیز از تاریخ خواندمیر استفاده کرده بود و به همین دلیل آثار این دو مورخ در اروپا از شهرت و مقبولیت برخوردار بودند.



لاتگلس، که همیشه به اخبار و رویدادهای روز توجه خاصی می‌داشت، در سال ۱۷۹۷ «یادداشت‌هایی درباره سه نسخه خطی نفیس شرقی که توسط ناپلئون از مصر آورده و به دستور او در کتابخانه امپریال قرار داده شده بود» را منتشر نمود و بدین‌سان یکی از ظریف‌ترین کارهای خود را در زمینه تاریخ و فرهنگ مصر ارائه و تبحر خود را به‌عنوان یک عربی‌دان نشان داد. به‌علاوه، انتشار سفرنامه‌ها را به همراه یادداشت‌های تاریخی، جغرافیایی، ادبی و لغوی، که گاهی هم نیاز به همکاری با اهل فن داشت، را همچنان ادامه داد و در همین راستا و به‌منظور تأمین نیازهای طالبان فرهنگ و تمدن شرق و نیز اهل علم و تحقیق، سفرنامه‌های تونبرگ^{۵۶} به ژاپن، نوردن^{۵۷} به مصر و نوبه، هورنمان^{۵۸} به آفریقا، فورستر^{۵۹} به بنگال، فرانکلین^{۶۰} به بنگال و ایران و نیز شاردن^{۶۱} به ایران را منتشر کرد. نسخه اول سفرنامه اخیر در سال ۱۷۱۱ در آمستردام به چاپ رسیده بود و اطلاعات^{۶۲} ذی‌قیمت آن مورد استفاده مونتسکیو، روسو، گیون و دیگران قرار گرفته بود. لاتگلس هم درست یک قرن بعد، یعنی در سال ۱۸۱۱، نسخه دقیقی از آن را، که با سه نسخه چاپی مقابله شده بود، در ده جلد در پاریس به چاپ رساند و سیلستر دو ساسی^{۶۳} هم بعدها ملاحظات^{۶۴}ی را درخصوص این چاپ منتشر کرد.

روزنامه دانشوران^{۶۵}، که در حال حاضر ارگان آکادمی کبیه‌ها و علوم ادبی و نیز آکادمی فرانسه است، از بدو تأسیس در سال ۱۶۶۵ تا انقلاب کبیر ۱۷۸۹، فقط به دنیای علم و هنر می‌پرداخت و نسبت به دنیای سیاست کاملاً بیگانه بود. به همین دلیل انقلاب کبیر و سپس کنسولا و امپراتوری اول انتشار آن را دچار اختلال نمودند و کوشش‌هایی هم که در طی همین ادوار برای تجدید فعالیت آن انجام گرفت چندان مثمر ثمر واقع نشد. در سال ۱۷۹۶ لاتگلس^{۶۶} به همراه دوستان و همکارانش، کامو^{۶۷}، بودوان دآردن^{۶۸}، لالاند^{۶۹}، مونژ^{۷۰}، دونو^{۷۱} و سیلستر دو ساسی این روزنامه را با اساسنامه جدیدی که همانا انطباق آن با اهداف انقلابی کشور بود منتشر نمودند و این امر هم تا شش ماه با موفقیت ادامه داشت، لیکن باز هم دچار تضییقاتی شد تا اینکه سرانجام در «دوره احیا»^{۷۲} و در سال ۱۸۱۶ با چهره‌های علمی جدید و جوان، به‌خصوص چند تن از جوانان برجسته خاورشناس آن عصر، فعالیت پرثمر و افتخارآمیزی را، به‌ویژه در زمینه خاورشناسی، آغاز کرد. اما لاتگلس دیگر با آن همکاری نمی‌کرد زیرا کمی پیش از آن افتخارات



علمی‌اش مورد تخطئه یک خاورشناس پروسى مقیم پاریس، به‌نام ژول کلاپروت^{۷۳}، قرار گرفته بود و او نیز با همت و شجاعت تمام در مقام پاسخگویی برآمده بود ولیکن این امر او را خسته و احساساتش را جریحه‌دار کرده بود.

در طی این دوره اختلال معنوی و از هم پاشیدگی نظام کشوری، اوین لویی میلن^{۷۴}، عتیقه‌شناس فرانسوی، مجله مخزن دایرةالمعارفی^{۷۵} خود را، که هر دو ماه یک بار منتشر می‌شد، به راه انداخت و در آن صفحات مهمی را به ادبیات شرقی، که در واقع نتیجه مطالعات خاورشناسی لانگلس، سیلستر دو ساسی و وانتور دو پارادی بود، اختصاص داد و به‌راستی هم که این مجله جانشین شایسته‌ای برای روزنامه دانشوران شد، آن هم علی‌رغم نداشتن حروف مختص چاپ آثار شرقی. بعداً وقتی که میلن مجله‌اش را تبدیل به سالنامه‌های دایرةالمعارفی^{۷۶} نمود و پس از مرگش هم وقتی که این نشریه با مدیریت مارک آنتوان ژولین^{۷۷} و تحت عنوان مجله دایرةالمعارفی^{۷۸} منتشر شد، لانگلس همچنان با آنها همکاری^{۷۹} نسبتاً منظمی داشت و این امر را تا آخرین روزهای حیاتش ادامه داد.

کنوانسیون ملی، که از سال ۱۷۹۰ تا ۱۷۹۵ بر فرانسه حکومت می‌راند، در تجدید سازمان‌دهی کتابخانه ملی نیز اقداماتی به‌عمل آورد و لانگلس هم در همین ایام ترفیع مقام یافته^{۸۰} و به سمت حافظ عالی‌رتبه^{۸۱} نسخ خطی شرقی منصوب شد. شخصیت علمی و مقام او به‌عنوان رئیس مدرسه زبان‌های زنده شرقی و نیز صاحب کرسی زبان فارسی، شدیداً مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفت که در هندوستان با این زبان سروکار داشتند و شنیدن نام و فعالیت‌های علمی او هم، که با علاقه و پشتکار به فعالیت‌های خاورشناسی انگلیسی‌ها توجه نشان می‌داد، نوعی تمایل مشترک برای دیداری که انگیزه والای آن همانا زبان و ادبیات فارسی بود، بین آنها به‌وجود آورده بود.

در این ایام یکی از ایرانیان ساکن هندوستان، که مدتی هم در خدمت نواب^{۸۲} اود بود، تصمیم گرفت به همراه یکی از دوستان انگلیسی‌اش، که به‌عنوان کارمندان اداری در هندوستان خدمت می‌کرد، به اروپا سفر کند. نام او میرزا ابوطالب‌خان و معروف به «ابوطالب لندنی»^{۸۳} و نام دوستش کاپیتان داوید ریچاردسون^{۸۴} بود.



میرزا ابوطالب پس از ورود به فرانسه، در تاریخ^{۸۵} ۷ ژوئن ۱۸۰۲ به پاریس قدم گذاشت و در بین افرادی که به ملاقاتش رفتند تا او را از نزدیک ببینند و با او به صحبت بپردازند، دو خاورشناس بزرگ آن عصر هم مشاهده می‌شدند: لانگلس و سیلواستر دو ساسی. میرزا ابوطالب اظهار داشت:^{۸۶} «دیگر مستر لنگلی^{۸۷} و مستراسیز^{۸۸} و غیره از قوم فرانس طالب علمان فارسی و عربی و رئیس‌ان کتابخانه بزرگ پرس^{۸۹} که ذکرش گذشت تا حین اقامت من هر روزه آمد و رفت می‌کردند، و سه چهار غزل مرا ترجمه کرده به جهت شمول فایده داخل کاغذ اخبار^{۹۰} نمودند. این جماعت اگرچه عبارت فارسی به اشکال [می فهمند]، اما چون به اشعار «فرانس» ماهر و به نحو و لغت عرب اندک آشنایند، مدد من در ترجمه غزل‌های مسطور، زیاده از فارسیدانان «انگلش» اثر کرد و به مطلب و لطف آن غزل‌ها پی بردند».

پس از این ملاقات، میرزا ابوطالب با پییر آمده ژوبر^{۹۱} و یا به قول^{۹۲} او «مستر ژابر»، که از طرف ناپلئون آمده بود و نیز با فرستاده تالران^{۹۳}، وزیر امور خارجه، هم ملاقات کرد. در این تاریخ ژوبر به جانشینی وانتور دو پارادی در کرسی زبان ترکی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی منصوب شده بود ولیکن به زبان فارسی هم تسلط داشت.

کنت دو گوینو به هنگام صحبت از سیاح و نویسنده ایرانی حاج زین‌العابدین شیروانی، که پس از سفرهای متعدد به کشورهای آسیائی، از قسطنطنیه وارد یونان شد و سپس از آنجا به الجزایر رفته بود، چنین گفت:^{۹۴} «قابل توجه است که همه این جهانگردان بزرگ عموماً وقتی به حاشیه کشورهای اروپائی می‌رسند توقف می‌کنند چون این کشورها را بربر می‌دانند و از خطرات آن هراس دارند و این امر باعث می‌شود که نه علاقه آنها برانگیخته شود و نه کنجکاوی آنها».

این هراس و خطرات، که در لفافه گفته شده است، چیزی جز انزجار سیاحان مسلمان از قدم گذاشتن به سرزمین‌های مسیحی نیست و اغلب پایبند بودن آنها به مقررات مذهبی باعث می‌شود که چنین وضعیت‌هایی به وجود آید. لیکن همان‌طور که دیدیم میرزا ابوطالب خان، که قبلاً در هندوستان با انگلیسی‌ها حشر و نشر داشت، بی‌هیچ دغدغه‌خاطری قدم به اروپا می‌گذارد و در کمال راحتی و از روی میل و رغبت و احترام با آنها به مراوده می‌پردازد.



البته این نکته هم در روابط با کشورهای اروپایی، به‌خصوص با فرانسه، در اوایل قرن نوزدهم به وضوح مشاهده می‌شد و مرحوم سعید نفیسی^{۹۵} هم از این احتراز ایرانیان به سفر به اروپا و در نتیجه اعزام ارمنیان ایرانی به آنجا برای ایجاد مناسبات مهم سیاسی و نظامی و غیره صحبت می‌کرد. وی به هنگام نقل مطلبی از محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، مؤلف *منتظم‌ناصری* که ضمن شرح وقایع سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۲) گفته بود:^{۹۶} «هم در این سال به توسط خواجه داود نام از ارامنه و تجار بغداد، نامه‌ای از ناپلئون بناپارت کنسول اول فرانسه به حضرت خاقانی موصول گردید. خواجه داود لقب خانی یافته، حامل جواب آن نامه گردیده، به فرانسه روان شد»، اظهار کرده بود:^{۹۷} «گویا این خواجه داود ارمنی ساکن بغداد همان کسی باشد که در ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ق) کتاب کوچکی در پاریس به‌عنوان وضع کنونی/ایران به فارسی و فرانسه و ارمنی چاپ کرده است. در این کتاب نام خود را به فارسی صاحب نشان شیر و خورشید/ایران ملک شاه نظرزاده میرداود^{۹۸} ضنادوریان نوشته است و در پشت این کتاب در دنبال نام خود نوشته است *مأمور فرانسه در ۱۸۱۶*».^{۹۹}

داود ملک شاه نظریان^{۱۰۰}، ملک‌زاده‌ای از قراباغ بود و در ایامی که در بغداد به تجارت مشغول بود از طرف ناپلئون، که در آن زمان کنسول اول بود و اهداف دوردستی را در شرق دنبال می‌نمود، مأموریت یافت نامه او را به فتح‌علی‌شاه برساند. ظاهراً این مأموریت در سال ۱۸۰۲ انجام گرفته بود و پس از آن هم او در همین شهر مستقر شده بود و حتی با عنوان سفیر ایران نزد ناپلئون اول و لوئی هجدهم از منافع ایران در کنگره وین دفاع کرده بود.^{۱۰۱}

در سال ۱۷۹۸ یکی از ارامنه ادس (اورفا) به‌نام ژاک شاهان دو سربید از طرف لانگلس^{۱۰۲} مأموریت یافت که به‌طور موقت و غیر رسمی به تدریس زبان ارمنی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی بپردازد و وی نیز با رغبت و شوق این امر را به انجام رساند. لیکن از آنجائی که آشنائی کافی با زبان فرانسه نداشت، این امر هنگام تدریس مشکلاتی برایش ایجاد کرد و حتی باعث شد ارمنی‌شناس بزرگ، ژان سن مارتن^{۱۰۳}، در مطبوعات وقت علم طغیان بر ضد او به راه اندازد، بنابراین ابتدا تدریس را در سال ۱۸۰۱ به حال تعلیق درآورد و سپس تصمیم گرفت پس از اینکه زبان فرانسه را تکمیل نمود، دوباره به تدریس زبان ارمنی بپردازد. در سال ۱۸۱۰ سربید با قدرت



تمام به صحنه تدریس بازگشت و دو سال بعد (۱۸۱۲) رسماً به مقام استادی زبان ارمنی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی منصوب شد و شاگردان چندی را هم تربیت کرد که جانشینان شایسته‌ای برای او شدند.

لانگلس، که همیشه نظرش معطوف به رویدادهای آن دوره ایران بود و اوضاع فتحعلی‌شاه را از نزدیک زیر نظر داشت و مثل سرجان ملکم^{۱۰۴} به تاریخ سلسله قاجار^{۱۰۵} علاقه خاصی داشت، شاه نظریان را تشویق کرد کتابی به فارسی درباره وضع کنونی ایران^{۱۰۶} بنویسد. سپس از سربید دعوت به همکاری نمود و از او خواست تا این کتاب را به ارمنی ترجمه کند، در عین حال که خود به ترجمه فرانسه آن همت گماشت. البته این همان کتابی است که سعید نفیسی از آن یاد می‌کند ولیکن اشاره‌ای به ذکر نام مترجمین همکار شاه نظریان، سربید و لانگلس، نمی‌کند. این کتاب در قطع وزیری بود و سال بعد (۱۸۱۸) لانگلس در همین قطع اثری تحت عنوان یادداشت درباره وضع فعلی ایران^{۱۰۷} منتشر کرد و سرانجام اینکه همان کار مشترک در سال ۱۸۲۸ با حجم بیشتری تجدید چاپ شد.^{۱۰۸}

تا این تاریخ لانگلس با پشتکار تمام به ترجمه و انتشار مطالب دیگری هم پرداخت و حتی به مجموعه داستان‌های هزار و یک شب علاقه نشان داد و ترجمه‌ای را تحت عنوان «مسافرت‌های سندباد بحری و ترفند زنان، داستان‌های عربی، ترجمه منطبق با اصل، به همراه متن و یادداشت‌ها» (۱۸۱۴) منتشر نمود. این ترجمه شباهت زیادی با «داستان عربی سندباد بحری، ترجمه فرانسوا پتیس دولاکروا» (۱۷۰۱) داشت که لانگلس هم با آثار و ترجمه‌های او به‌خوبی آشنایی داشت زیرا بعضی از ترجمه‌های او را منتشر کرده بود و حتی تعدادی از نسخ خطی‌اش^{۱۰۹} را در تملک خود داشت.

در حوالی همین ایام او یکی از آثار مهم سیاح و خاورشناس فرانسوی کلود اتین ساواری^{۱۱۰} را، که در سال ۱۷۸۸ فوت کرده بود، با عنوان دستور زبان عربی عامیانه و ادبی به فرانسه و به لاتین (۱۸۱۳) منتشر کرد. در واقع او با این اقدامش قدم به محدوده‌ای گذاشت که سیلستر دو ساسی با تسلط علمی تمام در آن گام گذاشته بود و حتی منطبق با اساسنامه مدرسه زبان‌های زنده



شرقی، که استادان را موظف می‌نمود که به تألیف گرامر دروس خود پردازند، او نیز در این زمینه اثر وزینی تألیف نمود به‌طوری‌که امروزه هم با تحسین به آن می‌نگرند.

لُب مطلب از این قرار بود که سیلستر دو ساسی، که شدیداً به فرهنگ و ادب فارسی علاقه‌مند بود، در سال ۱۸۰۶ موفق شد از طریق تالران برای خود کرسی زبان فارسی را در کُژ دو فرانس تأسیس کند و بدین‌سان به محدوده‌ای پا گذارد که در حوزه عمل همکاری لانگلس قرار داشت. این امر به قدری برای وی مایه دلگیری شد که نامه‌ای به استاد سابقش پیر روفن^{۱۱} نوشت و از این امر به شکوه پرداخت. از طرف دیگر او دست به اقدام دوراندیشانه‌ای زد و در سال ۱۸۰۷ آنتوان لئونارد دو شزی را، که از سال ۱۸۰۰ در کتابخانه ملی با او همکاری می‌نمود، به‌عنوان دستیار و جانشین خود در موارد خاص انتخاب کرد.

اقامت نسبتاً طولانی سانسکریت‌شناس انگلیسی، الکساندر هامیلتون^{۱۲}، در پاریس که برای تحقیق درخصوص نسخ خطی سانسکریت کتابخانه ملی در این شهر به‌سر می‌برد، به لانگلس این امکان را داد که به آموختن این زبان پردازد و برای تهیه فهرست نسخ سانسکریت کتابخانه ملی از هامیلتون دعوت به همکاری نماید و خود نیز در تهیه آن، که در سال ۱۸۰۷ منتشر شد، شرکت داشته باشد. لانگلس بعداً کماکان مطالب دیگری در رابطه با فرهنگ و تمدن هندوستان و حتی کتاب وزینی تحت عنوان *آثار تاریخی قدیم و جدید هندوستان* (۱۸۲۱) را با گزارش‌های باستان‌شناسی و شرح جغرافیایی و تاریخی و گفتاری دربارهٔ مذهب، قانون‌گذاری و آداب و رسوم هندوها منتشر کرد و به‌زعم آبل رموزا^{۱۳} و کاترمر دوکنسی^{۱۴}، که به نقد دو مجلد این اثر پرداخته بودند، این اقدام علمی او تا آن زمان بدعتی در تاریخ مطالعات هندشناسی و نیز یکی از بهترین کارهای خاورشناسی او در رابطه با هندوستان بود.

البته آنچه را که لانگلس تحت عنوان *تحقیقات آسیایی یا رسالات انجمن مستقر در بنگال* به‌منظور تحقیقات دربارهٔ تاریخ، آثار باستانی، علوم و غیره^{۱۵} در دو جلد در سال ۱۸۰۴ تهیه نمود و حتی اعلام داشت که در مجموع شش جلد خواهد بود، بعداً باز هم به انتشار آن مشغول گردید به‌طوری‌که جلد دیگری پس از مرگش منتشر شد^{۱۶} (۱۸۲۵).

بعد از سقوط ناپلئون، خاورشناس پروسی، ژول کلاپروت^{۱۱۷}، برای کار و تحقیق درخصوص زبان‌های منچو و چینی به پاریس آمد و در بخش نسخ خطی کتابخانه ملی مشغول کار شد و از حمایت‌ها و کمک‌های لانگلس هم برخوردار شد. کلاپروت دانشمندی بزرگ در خاورشناسی بود، ولیکن در ماجراجویی و سفسطه‌بازی سرآمد شارلاتان‌های عصر خود بود و به همین جهت سیلوستر دو ساسی، که متوجه این امر شده بود، با بینش تمام از او فاصله گرفت. کلاپروت آماج حملاتش را متوجه لانگلس کرد و از ابتدا برای نشان دادن اینکه وی از اطلاعات چندانی درخصوص زبان فارسی و عربی برخوردار نیست، دست به انتشار بروشور کوچکی زد (۱۸۱۴) و حتی نسخه‌ای هم برای او فرستاد و لانگلس هم با ارسال نامه‌ای به بروشور او پاسخ داد و در آن به‌طور «غیرمستقیم به او پیشنهاد دوئل کرد».^{۱۱۸}

پس از این رویداد ادبی بی‌سابقه و سر و صدایی که به دنبال آن به‌وجود آمد، کلاپروت با گستاخی تمام دومین بروشور خود را منتشر کرد (۱۸۱۵) و در آن مدعی شد که لانگلس فاقد آشنایی لازم درباره زبان منچو است و انتشار فرهنگ آمیو توسط او فاقد ارزش بوده، زیرا خود این فرهنگ آکنده از اشتباه و قلم‌افتادگی‌های مطالب مختلف است. کلاپروت با افراد دیگری هم به مشاجره قلمی پرداخت ولیکن سرانجام در مقابل ژوزف فن هامر و ژان ژاک اشمیت، مغول‌شناس معروف آلمانی که در روسیه تدریس می‌کرد، متوقف شد و از عطش‌های پرخاشگری و ادعاهای او کمی کاسته شد و سرانجام اینکه فوت نابهنگامش در پاریس آرامش نسبی را به جامعه نسبتاً جوان خاورشناسان این شهر باز گرداند.

در همین ایام سر ژاوواروف^{۱۱۹}، رئیس دانشگاه سن پترزبورگ، از لانگلس تقاضا کرد تا چند تن از خاورشناسان فرانسوی را برای تدریس به دانشگاه او بفرستد. لیکن از آنجائی که لانگلس درگیر مسائل به‌وجود آمده توسط کلاپروت بود، جواب مساعدی به این تقاضا نداد، آنهم در حالی که در سال ۱۸۱۵ دولت روسیه نشان سن ولادیمیر را به او اهدا نموده بود. اوواروف به سیلوستر دو ساسی متوسل و از طریق او موفق شد که از دو خاورشناس برای تدریس زبان‌های فارسی، ترکی و عربی دعوت به‌عمل بیاورد. لانگلس عضو انستیتو (۱۸۰۲) و آکادمی کتیه‌ها و علوم ادبی (۱۸۱۶) در پاریس، عضو آکادمی‌های گوتینگ (۱۸۰۸)، مونیخ (۱۸۱۰)، هلند (۱۸۱۶)،



عضو افتخاری انجمن آسیایی کلکته (۱۸۱۷) و نیز عضو افتخاری آکادمی سن پترزبورگ (۱۸۱۸) بود و با وجود این زمانی که انجمن آسیایی پاریس در سال ۱۸۲۲ تأسیس شد و *ژورنال آسیایی* را به‌عنوان ارگان خود منتشر کرد، لانگلس، که سال‌های مدیدی برای معرفی انجمن آسیایی کلکته و انتشارات آن جد و جهد به خرج داده بود و اکنون پیدایش نمونه مشابه آن را در کشور خود می‌دید، دیگر رغبتی به شرکت در آن و همکاری با ارگان آن نشان نمی‌داد، به‌خصوص اینکه کلاپروت در آنجا حضور چشم‌گیری داشت و دسته‌بندی‌هایی را هم به‌وجود آورده بود. بنابراین برای پیشبرد اهداف آن انجمن خدمات بی‌شائبه‌ای نمود و حروف چاپی متعددی را که با ظرافت تمام قالب‌گیری و ساخته بود به آن اهدا کرد، به‌طوری‌که آبل رموزاً رسماً از او تشکر نمود.^{۱۲۰}

در سال ۱۸۲۴ لانگلس ۶۱ ساله شد. دستاورد کارهای ارائه شده که بیشتر ترجمه و تحشیه است تا تألیف و نیز انتشار آثار دیگران به همراه یادداشت‌های ذی‌قیمت و در نتیجه ترویج و تعمیم مطالعات شرقی، به‌خصوص زبان، ادبیات، تاریخ و جغرافیای ایران، در اثر عدم رعایت رژیم غذایی درست بیمار شد، به‌نحوی که تأثیر سوء آن بر چشم‌ها و مغز منجر به مرگ او در تاریخ ۲۴ ژانویه همان سال در پاریس شد. این فوت، که دور از انتظار بود، سؤال‌های چندی را برانگیخت و جواب‌هایی را نیز به همراه داشت. بنابراین کاترمر، که او را به‌خوبی می‌شناخت، سال‌ها پس از مرگش و به‌هنگام نقد و بررسی یکی از کارهای ناتمام او با تأکید گفت: «آقای لانگلس، که با حملات بی‌وقفه و پرعطش مواجه بود و این امر هم آخرین سال‌های عمرش را آکنده از غم و غصه نمود و احتمالاً در کوتاه کردن آن تصریح به‌عمل آورد و به‌طوری‌که حتی مرگش هم نتوانست به آن پایان دهد، شدیداً دچار یأس و دل‌سردی شده بود و تقریباً نسبت به کارهایی که باعث جذابیت زندگی‌اش شده بود بی‌توجه بود».

لانگلس بایستی طبق اساسنامه مدرسه زبان‌های زنده شرقی، که خود تهیه‌کننده و مؤسس آن بود، گرامر زبانی را که تدریس می‌نمود تألیف بکند، اما به دلایلی که معلوم نیست به این مهم نپرداخت و حتی نتوانست *منتخبات فارسی*^{۱۲۲} را، که مدت‌ها پیش خبر انتشار آن را اعلام کرده بود، به اتمام برساند. حتی شزی، شاگرد و جانشین او، که سال‌ها بود خبر اقدام مشابهی را اعلام کرده بود، سرانجام نتوانست به این امر جامه عمل بپوشاند. بعدها شارل شفر^{۱۲۳}، سومین جانشین



لانگلس در کرسی زبان فارسی، که دقیقاً شیوه کارهای تحقیقاتی او را در پیش گرفت، با انتشار *منتخبات فارسی* (دو جلد، ۱۸۸۵-۱۸۸۳) به جبران مافات گذشته پرداخت.

کتابخانه شخصی لانگلس به علت غنی بودن نسخ شرقی و کتاب‌های مربوط به فرهنگ و تمدن شرق نه فقط در فرانسه بلکه در اروپا از شهرت زیادی برخوردار بود. این کتابخانه که در محل زندگی او، واقع در کتابخانه سلطنتی و در یک گالری خاص قرار داشت، به صورت محفلی درآمد بود که خاورشناسان و طالبان فرهنگ و ادب شرق ماهی دوبار در آنجا جمع می‌شدند و شب‌های دایرةالمعارفی^{۱۲۴} برگزار می‌کردند و حتی لانگلس با گشاده‌دستی تمام به متقاضیان کتاب قرض می‌داد. پس از فوتش این محفل تا مدتی توسط یکی از مریدانش اداره شد تا اینکه کتابخانه او در سال ۱۸۲۶ به فروش رفت و آثار مهم آن نیز توسط کتابخانه سلطنتی خریداری^{۱۲۵} شد، به جز نسخه خطی/نئین اکبری نوشته ابوالفضل، که برای آن قیمت سنگینی تعیین نموده بودند. این نسخه منحصر به فرد، که لانگلس به کرات از آن استفاده نموده بود، پس از فروش از فرانسه خارج شد.

پی‌نوشت‌ها

1. Sylvain Lévi, L'entrée du sanscrit au Collège de France, in *Revue politique et littéraire* (*Revue Bleue*), 5 août 1931, N° = 16, p. 492.
2. Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron.
3. Louis-Mathieu Langlès.
4. Perenne.
5. Montdidier.
6. Somme.
7. Dacier, Bon-Joseph, *Notice historique sur la vie et les ouvrages de M. Langlès*, in *Revue Encyclopédique*, 1825, t. 28, p. 355.
8. Abel-Rémusat, Jean-Pierre, *Nécrologie*, in *Journal Asiatique (J.A.)*, 1824, t. 4, p. 151.
۹. براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، جلد اول، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۵۶، ص ۷۶ و ۸۳.
10. Jean-Jacques-Antoine Caussin de Perceval.
11. Pierre Ruffin.
12. André Deshauterayes.
13. Institut Royal de France. Académie Royale des Inscriptions et Belles-Lettres. *Funérailles de M. Caussin de Perceval*. Discours de M. Quatremère, Paris, F. Didot, [1835], p. 5.
14. Denis-Dominique Cardonne.
15. Lefranc, Abel, *Histoire du Collège de France*, Paris, 1893, p. 386, et 387.
16. Major Davy.
۱۷. براون، ادوارد، *از سعدی تا جامی*، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، چ دوم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۹، ص ۲۲۴.
18. Joseph White.
19. Abel-Rémusat, *Op. cit.*, p. 151.



20. *Instituts politiques et militaires de Tamerlan écrits par lui-même* en mongol, et traduits sur la version persane d'Abou-Table-al-Hosséini, avec la vie de ce conquérant, des notes, etc., Paris, 1788, in-8, fig.

21. Charles Rieu.

۲۲. براون، ص ۲۴۴.

23. Bertin, Voir *Biographie Michaud*, art. "Langlès", par Audiffret, t. XXIII, p. 184.

24. Père Amiot.

25. Ibid.

26. Abel-Rémusat, *Op. cit.*, p. 152.

27. Maréchal de Richelieu.

28. Ibid., p. 154, et 155.

29. Dacier, *Op. cit.*, p. 359.

30. Joseph von Hammer.

31. *Tableau historique de l'érudition française ou Rapport sur le progrès de l'histoire et de la littérature ancienne depuis 1789*, (Paris 1861), "Langues et littérature orientales, par Silvestre de Sacy", p. 177.

32. Antoine Galland.

۳۳. کمال‌الدین عبدالرزاق، که در زمان حکومت شاهرخ تیموری مقام امامت و قضا را به‌عهده داشت، در سال ۸۴۵ هجری، برابر با ۱۴۴۱ میلادی، توسط وی به سفارت هندوستان اعزام می‌شود و این سفارت هم تا سال ۱۴۴۸ ادامه می‌یابد.

34. Hyacinthe Audiffret.

35. *Biog. Michaud*, t. XXIII, p. 186 (note 1).

36. Antoine-Léonard de Chézy.

37. Ibid., art. "Abd-Errezzak", par Audiffret; *Biographie Rabbe*, art. "Langlès".

38. *Notice de l'ouvrage persan qui a pour titre: Mata-assaadein ou madjma-albahrein, et qui contient l'histoire des deux sultans Schah-rokh et Abou-Saïd*, par Etienne-Marc Quatremère, in *Notice et Extrait de la Bibliothèque du Roi* (Paris, 1843), T. 14, p. 11.

بخشی از این کتاب عبدالرزاق توسط دکتر عبدالرزاق توسط دکتر عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۵۳ منتشر شده است.

39. Melchisedech Thévenot.

40. Jean-Marie Roland.

41. Terreur.

42. *Biog. Michaud*, "Langlès", p. 158.

43. Saint-Honoré.

44. *Biographie Didot*, art. "Villefroy".

45. Quatremère, *Notice historique sur la vie et les ouvrages de l'abbé Lourdé*, etc., Paris, 1839, p. 2.

46. Joseph Lakanal.

47. Régicide.

48. Gaulmier, Jean, *Une grande figure oubliée: Venture de Paradis*, in *Revue de Paris*, Juillet et Septembre, 1959, et suiv p. 93.

49. Carrière, Auguste, *Notice historique sur l'Ecole spéciale des langues orientales vivantes*, in *Publications de l'Ecole des langues orientales vivantes*, Paris 1883, série 2, t. 9, p. X.

50. Ibid., p. XII.

51. Ibid., p. XXXIV.

52. Day-ming.

53. *Mémoires de l'Institut*.

54. *Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque du Roi*.

55. Barthélemy D'Herbelot.

56. Thunberg.

57. Norden.

58. Hornemann.

59. Forster.

60. Franklin.

61. Chardin.



62. Biog. Michaud, art "langlès".
63. *Observations sur l'édition des Voyages de Chardin*, donnée par M. Langlès en 1811, in *J. A.*, 1829, t.8, p. 278-90.
۶۴. عباسی، محمد، مترجم *سیاحتنامه شاردن* (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵)، در ترجمه‌اش از چاپ اول (۱۷۱۱) استفاده نموده و در یادآوری‌اش از چاپ لانگلِس تاریخ دیگری را، که متحمل است اشتباه چاپی باشد، ارائه می‌کند (جلد اول، ص ۱)، لکن حواشی‌ها و یادداشت‌های ذی‌قیمت او را در همه جا با ذکر نامش آورده است.
65. *Journal des Savants (J.S.)*.
66. Hippolyte Cocheris, *Table méthodique et analytique des articles du Journal des Savants depuis sa réorganisation en 1819 jusqu'en 1858 inclusivement, précédée d'une Notice historique sur ce Journal*, Paris, A. Durand, 1860, p. XLIII.
67. Camus.
68. Baudouin des Ardennes.
69. Lalande.
70. Mongez.
71. Daunou.
72. Restauration.
73. Jules Klaproth.
74. Aubin-Louis Millin.
75. *Magasin Encyclopédique*.
76. *Annales Encyclopédiques*.
77. Marc-Antoine Jullien.
78. *Revue Encyclopédique*.
79. *Mag. Ency.*, 1805, t. III, p. 144; *Rev. Ency.*, 1819, t. II, p. 334.
80. Biog. Michaud, "Langlès".
81. Conservateur.
82. Biog. Didot, art. "Abou-Taleb-Khan (Mirza)"; *Encyclopédie de l'Islam*², t. 1, p. 157.
۸۳. مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، جیبی، ۱۳۵۲، ص ۱۳.
84. Biog. Didot; *Ency. de l'Islam*².
۸۵. مسیر طالبی، ص ۳۰۱.
۸۶. همان، ص ۳۱۸.
۸۷. منظور لانگلِس است.
۸۸. از آنجایی که بعد از انقلاب ۱۷۸۹ علامت نجابت (de) از اسامی خاص حذف شده بود، اسم این خاورشناس هم به‌صورت «سیلوستر ساسی» نوشته می‌شد. به‌علاوه، در این تاریخ وی نیز همانند لانگلِس مقام (Conservateur) را در کتابخانه ملی به عهده داشت.
۸۹. منظور پاریس است.
۹۰. به راستی هم که یکی از آنها شمول فایده افتاد و داخل کاغذ اخبار گردید، چون که سیلوستر دو ساسی در نقد خود از، جلد دوم گنجینه‌های شرق (*Les Mines de l'Orient*, 1811) متذکر می‌شود که میرزا ابوطالب‌خان قصیده‌ای خطاب به مادموازل ای. ریکت سروده و ژوزف دو هامر هم آن را با ترجمه‌اش، که به نظم آلمانی درآورده بود، منتشر نموده است. ر.ک.:
- Silvestre de Sacy, art. sur "*Les Fundgruben des Orients*, Vienne, 1811, in *Mag. Ency.*, 1831, t. 4, p. 202, "*Ode persane de Mirza Abou-Taleb Khan, adressée à Mademoiselle I. Rickett, avec une imitation en vers allemands*, par M. J. de Hammer".
91. P. A. Jaubert.
۹۲. مسیر طالبی، ص ۳۱۸.
93. Talleyrand.
94. Gobineau, *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Paris, 1983, t.II, p. 323, et 1038.
۹۵. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، چ دهم، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۷.



۹۶. همان، ص ۲۴۴.

۹۷. همان.

۹۸. در اینجا سعید نفیسی «ضنادوریان» آورده و در جای دیگر (ج ۲، ص ۳۶۴) «ضادوریان» که بایستی درست باشد. چون که به املائی فرانسه آن (Zadour) بیشتر نزدیک است.

99. Envoyé en France en 1816.

100. *Les Arméniens. Histoire d'une chrétienté* (Sous la direction de Gérard Dédéyan), Toulouse, Ed. Privat, 1990, p. 45.

101. Ibid.

102. Carrière, p. XVIII.

103. Saint-Martin, Jean, Voir aussi *Biog. Rabbe*, art. "Saint-Martin".

104. Sir John Malcolm.

۱۰۵. در چاپ خود از *سفرنامه شاردن* (۱۸۱۱) و در جلد دهم آن، لانگلس مطلب مهم و حجیمی را تحت عنوان *ملاحظات تاریخی درباره ایران از قدیم‌ترین زمان‌ها تا عصر حاضر* ارائه و در آن به شرح تاریخ ایران از ازمئه قدیم تا زمان فتحعلی‌شاه پرداخته بود و ادوارد براون (*تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر ایران*، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳) هم از آن با تمجید یاد نموده بود.

106. *Etat actuel de la Perse* par Myr- Davoud-Zadour, de Melik Shanazar envoyé en France en 1816, imprimé en persan et traduit en arménien et en français par Chahan de Cirbied et Langlès, Paris, 1817.

107. Zenker, J. Th., *Manuel de Bibliographie orientale*, Leipzig, 1846, t. I, p. 108, N° = 1824.

108. Ibid., p. 108, No. 898.

109. *Biog. Didot*, art. "Galland", par E. Beauvois, t. 19, col. 290.

110. Claude Etienne Savary.

111. Dehéraïn, Henri, *La vie de Pierre Ruffin, etc.*, Paris, 1930, t.II, p. 178.

112. Alexandre Hamilton.

113. *J. S.*, 1822, p. 220 (Cf. Cocheris, *Op. cit.*, p. 139-140).

114. Ibid., 1823, p. 92 (Cf. Cocheris, Ibid.).

115. *Biog. Michaud*, "Langlès".

116. Ibid.

117. Jules Klaproth.

118. Ibid.

119. Dehéraïn, Henri, *Correspondance du Comte Ouvarov avec Silvestre de Sacy*, in *J. S.*, 1914, p. 450 et suiv.

120. *Biog. Michaud*, art. Langlès.

121. Quatremère, art. sur la "*Ralation des voyage faits par les Arabes et Persans dans l'Inde et à la Chine, dans*

le IX^e siècle de l'ère chrétienne. Texte arabe, imprimé en 1811, par les soins de feu Langlès, et publié par Reinaud, Paris, 1845", in *J. S.*, 1846, p. 514.

122. *Chrestomathie persane*.

123. Charles Schefer.

124. Dacier, *Notice, etc.*, p. 363 (note 1).

125. Abel-Rémusat, *Nouveaux Mélanges Asiatiques ou recueil de morceaux de critiques et de mémoires*, Paris, 1829, t. II, p. 323 (note 1).

منابع

I. Ouvrages et articles

- Abel-Rémusat, Jean-Pierre, *Nécrologie* [L.M. Langlès], *Journal Asiatique (J. A.)*, 1824, t. 4, p. 151-153.

- Carrière, Auguste, *Notice historique sur l'Ecole spéciale des langues orientales vivantes*, in Publications de l'Ecole des langues orientales vivantes, Paris, 1883, série 2, t. 9, p. I-XXI.



- Caulmier, Jean, *Une grande figure oubliée : Venture de Paradis*, in *Revue de Paris*, Juillet et Septembre, 1959, p. 93-99.
- Cocheris, Hippolyte, *Table méthodique et analytique des articles du Journal des Savants depuis sa réorganisation en 1816 jusqu'en 1858 inclusivement, précédée d'une Notice historique sur ce Journal*. Paris, A. Durand, 1860.
- Dacier, Bon-Joseph, *Notice historique sur la vie et les ouvrages de M. Langlès*, in *Revue Encyclopédique*, 1825, t. 28, p. 355-363.
- Dédéyan, Gérard, *Les Arméniens. Histoire d'une chrétienté*. Toulouse, Privat, 1990.
- Dehétrain, Henri, *La vie de Pierre Ruffin, etc.* Paris, 1930, t. II.
- Gobineau, Arthur, *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Paris, 1983, t. II.
- Id., Article sur "*Les Fundgruben des Orients*, Vienne, 1811", in *Magasin Encyclopédique*, 1813, t. 4, p. 202-209.
- Id., Article sur la "*Relation des voyages faits par les Arabes et Persans dans l'Inde et à la Chine, dans le IX^e siècle de l'ère chrétienne*. Texte arabe, imprimé en 1811, par les soins de feu Langlès, et publié par Reinaud, Paris, 1845", in *J. S.*, 1846, p. 514-519.
- Id., *Correspondance du Comte Ouzarov avec Silvestre de Sacy*, in *Journal des Savants (J.S.)*, 1914, p. 450-455.
- Id., *Notice historique sur la vie et les ouvrages de l'abbé Lourdet, etc.*, Paris, 1839.
- Id., *Nouveaux Mélanges Asiatiques ou recueil de morceaux de critiques et de mémoires*, Paris, 1829, t. 2.
- Id., *Observations sur l'édition des Voyages de Chardin, donnée par M. Langlès en 1811*, in *J.A.*, 1826, t. 8, p. 278-290.
- Lefranc, Abel, *Histoire de Collège de France*, in *Revue politique et littéraire (Revue Bleue)*, 5 août 1931, No.16, p. 492-497.
- Quatremère, Étienne-Marc, Institut Royal de France. Académie Royale des Inscriptions et Belles-Lettres. *Funérailles de M. Caussin de Perceval. Discours de M. Quatremère*. Paris, F. Didot, 1835.
- Silvestre de Sacy, Antoine-Isaac, *Langues et littératures orientales*, in Bon-Joseph Dacier, *Tableau historique de l'érudition française ou Rapport sur le progrès de l'histoire et de la littérature ancienne depuis 1789*, Paris, 1861, p. 177-185.
- Zenker, Jules-Theodor, *Manuel de Bibliographie orientale*, Leipzig, 1846, t. I.
- Id., *Notice de l'ouvrages persan qui a pour titre : Matla-assaadein ou madjma-albahrein, et qui contient l'histoire des deux sultans Schah-rokh et Abou-Saïd*, in *Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque du Roi*. Paris, 1843, t. 14.

II. Biographies et Encyclopédie

- *Biographie Didot* (Paris).
- *Biographie Michaud* (Leipzig).
- *Biographie Rabbe* (Paris).
- *Encyclopédie de l'Islam*.
- براون، ادوارد، *از سعادی تا جامی*، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا، چ سوم، ۱۳۳۹.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۵۶.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، *از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹.
- شاردن، ژان، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.
- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ۲ جلد، تهران، بنیاد، چ دهم، ۱۳۷۶.